

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی دربارهٔ جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بنما به ما که هستی

آنگه بگو که هستی؟

(۷) گلدان گل زا

گرچه درک آن جملهٔ عجیب برایم دشوار بود، اما آن آشنا را خوب می شناسم و می دانم هیچگاه انتظار ندارد دیگران گفته های او را بی دلیل و یا بدون توضیح بپذیرند.

از این رو می دانستم که این بار هم، دیر یا زود، خودش لب به سخن می گشاید. پس روزها منتظر ماندم.

درنگ و سکوتش کنجکاوی ام را دو چندان کرده بود.

و سرانجام آن انتظار شیرین به پایان رسید.

سر صحبت را باز کرد و فرمود:

- می دانم آن روز که گفتم باغبان مطلقاً کامل نمی تواند نباشد، گفتهٔ مرا دلیل ندانستی. و بی شک

می خواهی بدانی که چرا برای نظرم تا کنون دلیلی نیاورده ام.

علتش ساده است ؛ آن سخن به دلیل نیازی ندارد. اگر کمی فکر کنی خودت هم به همان نتیجه می رسی.

پرسیدم:

- چه طور؟

فرمود:

- بیا این بار تمثیلِ باغ و باغبان را کنار بگذاریم و به صورتی دیگر، به بررسیِ موضوع بپردازیم.

به گلدانِ گوشهٔ اتاقم اشاره کرد و افزود:

- بیا یک پدیده را به شکلِ یک گلدان و ویژگی هایش را به صورتِ گل هایِ درونِ آن در نظر بگیریم ؛

ویژگی های مثبت و سازنده را به گل های زیبا و خوشبو(گلِ خوب) و ویژگی های منفی و ویرانگر را به گل

های زشت و بدبو(گلِ بد) تشبیه می کنیم.

چه قدر لحنِ دوستانه اش را دوست داشتیم:

بیا واژه ای بود که نشان می داد که مرا لایق شنیدنِ گفته هایش و همکلامی با خودش می داند.

بی شک دور جدیدی از پرسش های مهم در راه بود.

کمی مکث کرد و سپس فرمود:

- در جواب به سؤالهایم، بگذار "خرد" داوری کند نه "سلیقه".

مثلاً وقتی سخن از چندگُلِ خوب در میان است نپرس آن ها چه نام دارند و چه رنگی اند. نگو کدام را بیشتر دوست داری و یا در خصوصِ یک گلِ معین، چه رنگ از آن را می پسندی.

فرض را بر این بگذار که همه گل های خوب همترازند؛ و همین طور همه گل های بد هم همگی در یک سطح قرار دارند.

گفتم:

- به روی چشم.

پرسید :

- یک گلدان در چه حالتی به **کمال** اش نزدیک تر است ؟ و چرا؟ به بیان دیگر خردتان کدام را **حالتِ بهتری** ارزیابی می کند؟

حالتِ اول - گلدانِ خالی و بدون گل است.

حالتِ دوم - در گلدان شاخه ای گل قرار دارد.

گفتم:

- **بستگی به گل اش دارد؛** اگر آن چه در گلدان قرار دارد شاخه ای از گلِ خوب باشد بی شک حالتِ دوم بهتر است.

اما اگر گلدان حاوی یک شاخه گلِ بد باشد حالت اول. چون همه ما ترجیح می دهیم که در گوشه اتاقمان یک گلدانِ خالی باشد تا گلدانی که با رنگ و بوی گلِ درونش، حالمان را بد کند.

اگر مجبور به داشتنِ چنین گلدانی شوم، در اولین فرصت، گلِ زشت و بدبویش را به زباله دان می اندازم و گلدانِ خالی را نگه می دارم.

تردید ندارم که **داوری و انتخاب خرد هم همین خواهد بود.**

پرسید:

- اگر در گلدانِ مورد نظر دو شاخه گل باشد چه؟ کدام گلدان را برمی‌گزینید؟

گلدانی با ۱- دوشاخه گلِ خوب ۲- یک شاخه گلِ خوب و یک شاخه گلِ بد

۳- دو شاخه گلِ بد

گفتم:

- جواب بدیهی است؛ اگر حق انتخاب داشته باشم اولی را بر می‌دارم اما اگر مجبور به گزینشِ دومی شوم در

اولین فرصت گلِ بد را به زباله دان خواهم انداخت تا بویِ ناخوشِ آن، بویِ خوشِ گلِ خوبِ کنارِ آن را ضایع نکند.

تکلیف گلدانِ سوم هم روشن است، حَقش آن است که بی درنگ به یک گلدان خالی تبدیل شود.

فرمود:

- به نظر می‌رسد که خردورزی بدون اعمالِ سلیقه برای شما هم سخت است.

ضمناً از جواب هایتان پیداست که نه سلیقه و نه خردتان به هیچ وجه با گل های بد، حتی با یک شاخه از

آن ها، کنار نمی‌آیند و آبشان به یک جوی نمی‌رود.

بنا براین در سؤالاتِ بعدی ام زحمتِ به زباله انداختنِ گل های بد را از دوشِتان برمی‌دارم و، از این جا به بعد،

تنها به گلدان های حاوی گل های خوب می‌پردازم.

گفتم:

- چه بهتر از این. حتی گفتگو درباره گل های بد هم نفرت انگیز است.

ادامه داد:

- حالا بگویید که خردتان شما را به سوی انتخاب کدام گزینه می برد؟

گلدانی با ۱- یک شاخه گل خوب ۲- ده شاخه گل خوب ۳- صد شاخه گل

خوب

البته با این فرض که تمامی گل های هر سه گلدان از یک نوع و از هر نظر شبیه به یکدیگرند.

گفتم:

- گلدان سوم بهتر است چون اگر برخی از شاخه های گل پژمرده شوند و رنگ و بوی روز اول را نداشته باشند،

بدون آن ها هم گلدانمان خالی نمی ماند. اگر هم پلاستیکی نباشند دستمان باز است و می توانیم بعضی از شاخه

هایش را برداریم و در گلدان های خالی مان بگذاریم، و یا به دیگران هدیه بدهیم.

پرسید:

- کدام گزینه بهتری است؟

گلدانی با ۱- صد شاخه گل خوب یک جور ۲- صد شاخه گل خوب جورواجور

گفتم:

- دومی. چون گوناگونی و تنوع از وجود قابلیت های بیشتر حکایت می کند.

پرسید:

- کدام گلدان به کمال اش نزدیکتر ارزیابی می شود؟

۱- گلدانی که گل هایش را "دیگران" در آن کاشته یا گذاشته اند.

۲- گلدانی که، با همان تعداد و از همان نوع گل‌های خوب، خودش گل‌زا است و گل

هایش در خاکِ خودِ آن گلدان ریشه دارند.

گفتم:

- دومی. چون گل‌دار بودن و گل‌دار ماندنش متکی به دیگران نیست و همیشه می‌تواند گل‌دار بماند.

پرسید:

- از دو گلدان گل‌زا با گل‌هایی متنوع، آن هم گل‌هایی به تعداد برابر و با کیفیت هم‌تراز، کدام یک را خرد

شما بهتر می‌دانند؟

۱- گلدانی که هر یک از گل‌های گوناگونش جداگانه در خاک آن گلدان ریشه دارند.

۲- گلدانی که تمامی گل‌های متنوعش هم ریشه‌اند، یعنی شاخه گل‌هایی برآمده از یک ریشه واحدند.

البته با این فرض که آن ریشه‌های مستقل و نیز این ریشه مشترک هیچکدام هیچگاه نخواهند خشکید.

گفتم:

- گل‌های "هم ریشه" بهترند، چون از یک اصل واحد بر می‌آیند و به همین خاطر اصالت بیشتری دارند.

پرسید:

- کدام گلدان را خرد شما برتر می‌بیند؟

۱- گلدانی با یک شاخه گل خوب که موجود است و مثلاً در گنج این اتاق قرار دارد.

۲- گلدانی با صد شاخه گل متنوع خوب که فقط در عالم خیال آن را مجسم کرده ایم.

گفتم:

- به یاد دارم که روزی دبیرمان یک ضرب‌المثل عربی را روی تخته نوشت با این مضمون که:

یک پرنده که در دستمان است از تعداد بسیار زیادی پرنده که در هوا یا روی شاخه درخت اند بهتر است.

و با لبخند ادامه دادم:

- پس نیازی نیست که این بار به خرد زحمت انتخاب بدهیم؛ جواب روشن است؛

گلدان دوم حتی پا در هوا هم نیست. پا در خیال است.

پرسیدم:

- ممکن است بگویید هدف از این پرسشها چه بود؟ و پی بردن به ویژگی های یک "گلدان گل زا" چه

دردی را دوا می کند؟

آیا فقط به ما کمک می کند تا برای گنج اتاق خودمان یا برای هدیه دادن به یک دوست، گلدان بهتری را

شناسایی و انتخاب کنیم؟

ما که قبلاً در زندگیمان بارها این کار را ، بدون این همه صُغری و کُبری چیدن، در حد قابل قبول، انجام

داده ایم. کسی هم تا کنون از کارمان ایرادی نگرفته است.

فرمود:

- پیشتر، بر اساس سلیقه یا به حکم هوس، یک گلدان از میان گلدان های موجود در بازار انتخاب می کردید،

اما حالا این خرد است که شما را به سوی گزینه های واقعاً و حقیقتاً بهتر راهنمایی می کند.

الگوی گلدان گل زا، که حاصل خردورزی است، در قالب تمثیل یک گلدان و گل های آن، همواره یادآور این

نکته بسیار مهم است که :

یک پدیده، زمانی به کمال اش نزدیک شده است که فاقد هرگونه ویژگی بد و واجد بیشترین تعداد از ویژگی

های خوب متنوع باشد

و

تمامی این ویژگی های خوب آن هم ریشه بوده و از خود آن پدیده نشأت گرفته باشند

و مهم تر از همه

آن پدیده صرفاً ساخته خیال و تصور نبوده و واقعاً و حقیقتاً "موجود" باشد.

به بیان بهتر، پدیده مورد نظر در ساحت واقعیات و یا حقایق پدیدار شده باشد.

اول به گلدان گوشه اتاق و سپس به دیگر چیزهای درون اتاق و داخل کوچه اشاره کرد و افزود:

-ضمناً هرگز نباید این مهم را از یاد بُرد که

"گلدان گل زا" می تواند تمثیلی از "هر پدیده" باشد

و

از این الگو، نه فقط برای برگزیدن یک گلدان، بلکه در مهم ترین گزینش های زندگی مان هم

می توانیم استفاده کنیم.

گفتم:

-ولی ممکن است گلدان گل زای پیشنهادی خرد، نُخود سیاه ی باشد که روی زمین اصلاً پیدا نشود.

مگر یک گلدان ساده با یکی دوشاخه گل معمولی، که معمولاً کارمان را در حد قابل قبول راه می اندازد، چه

ایرادی دارد؟

آیا بهتر نیست که همیشه به همان "تنها پرنده ای که در دستان داریم" قانع باشیم؟

فرمود:

-نقشِ مهمِ خرد آن است که همواره از ما می خواهد

تا به جای

سرگرم شدن با تنها پرنده ای که مالِ خودمان می دانیم، و آن را محکم در دستان گرفته ایم تا مبادا آن

را از ما بگیرند یا پربایند،

یا به جای

خیره شدن به "این" پرنده و به "این" زمین،

گاهی سرمان را بلند کنیم و به "آن" پرندگانی که روی شاخهٔ درخت نشسته اند و یا در هوا پرواز

می کنند،

یعنی به "آن" پرندگانی که زیستگاه شان را بالاتر از زمین اختیار کرده اند و تن به اسارتِ کسی نداده

اند،

نگاه کنیم، از آن ها الهام بگیریم، و از خود سؤال کنیم که :

آیا بالاتر از شاخه های "این" درخت و فراتر از "این" زمین، در اوج آسمان هم، پرندگانی آزادتر،

آزاده تر، و بلند پروازتر وجود دارند؟

آن گاه به سوی آسمان نگاه کرد و افزود:

-بیا سرمان را ، تا آن جا که در توانِ ماست، بیشتر و بیشتر بلند کنیم و از خود بپرسیم :

آیا بر فرازِ "این" آسمان، "آسمان هایِ "دیگر" ی هم هست؟

راستی! "آن" جا چه خبر است؟

ادامه دارد